

نقد نظریه موصلی در کفر منکران امامت

محمدجعفر میلان نورانی*

مریم بهرامی فروتن*

چکیده

عبدالله موصلی، از نویسندگان وهابی، کتابی علیه شیعه نوشته و در نخستین بخش‌های آن ادعا کرده است شیعه کسانی را که به امامت معتقد نیستند، کافر می‌داند! وی در این راستا، تعدادی از احادیث و اقوال علمای شیعه را در تأیید ادعای خود ذکر کرده است. بنابراین، در این مقاله به دو صورت، ادعای وی پاسخ داده شده؛ «نقضی» و «حلی». در پاسخ نقضی اشاره شده که وهابیان خود سردمدار تکفیر مسلمانان‌اند. در پاسخ حلی نیز، ضمن واکاوی معنای واژه «کفر» و برشمردن معانی مختلف آن، نتیجه گرفته شده که شیعه در مواجهه با دیگر مذاهب اسلامی، کفر را در معنای خروج از دین به کار نمی‌برد؛ چراکه کفری موجب خروج از دین است که عملی باشد؛ در صورتی که عباراتی که موصلی به آنها استناد کرده، در صدد اثبات کفر عملی نیستند.

* . کارشناسی ارشد، مؤسسه مذاهب اسلامی قم / bna4086@gmail.com

* . دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه سمنان / mb2foroutan@gmail.com

در ادامه فراهایی از علمای شیعه‌ای که موصلی آنان را نامسلمان شمارنده اهل سنت دانسته بود و همچنین برخی از دیگر علما، مبنی بر مسلمان دانستن غیر شیعه آورده شد. از این رو شیعه تکفیری نیست و به تکفیر غیر خود مبادرت نمی‌ورزد. واژگان کلیدی: عبدالله الموصلی، اعتقاد به امامت، تکفیر اهل سنت، ولایت، آیت الله خوبی.

عبدالله موصلی از نویسندگان فعال وهابی است که دروغ‌های بسیاری علیه شیعیان در کتاب «حتی لائنخدع» مطرح کرده؛ از جمله اینکه شیعه کسانی را که به امامت امامان اعتقاد ندارند کافر، و از دین خارج می‌داند. او برای مدعای خود، شواهدی از روایات و اقوال علمای شیعه می‌آورد؛ ولی دلایل وی ناکافی است. در این نوشتار سعی شده، با ذکر فتوای فقهای شیعه مبنی بر مسلمان بودن اهل سنت و حلال بودن ذبیحه‌شان و توضیحی درباره روایات مورد ادعای موصلی، اثبات شود که شیعیان غیر خود را کافر نمی‌دانند.

از آنجا که وهابیت تکفیری به دنبال منزوی کردن گفتمان شیعی است، در این راستا به جمع‌آوری روایات و سخنانی از بزرگان شیعه مبنی بر اینکه شیعیان غیر خود را مسلمان نمی‌دانند، اقدام کرده است تا بتواند هرچه بیشتر به بدنام کردن شیعه دامن بزند. از این رو ضرورت ایجاب کرد جهت رد ادعای موصلی و اثبات رأی صحیح تشیع، نظرات عالمان شیعه مبنی بر مسلمان بودن اهل سنت ارائه شود. بنابراین هدف این مقاله، معرفی شیعه به عنوان مذهبی برخوردار از ظرفیت بالا در معاشرت با دیگر مذاهب اسلامی است.

درباره پیشینه تحقیق، می‌توان به نوشتاری با عنوان «تکفیر و اقسام آن از نگاه شیعه» (سادتی، قادر، تکفیر و اقسام آن از نگاه شیعه، پژوهشنامه نقد وهابیت، شماره ۱۳، ص ۵۳) و «تکفیر در بین علمای شیعه؛ تهمت یا حقیقت؟» (جابری، محمدعلی و عابدی، احمد، تکفیر در بین علمای شیعه؛ تهمت یا حقیقت؟، دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی‌پرومی، شماره ۷، ص ۴۳) و همچنین پایان‌نامه دکتری دانشگاه ادیان با عنوان «ضوابط تکفیر از دیدگاه شیعه با تأکید بر نقد کتاب الفکر التکفیری عند الشیعة حقیقة ام افتراء» تألیف نسرین میانجی اشاره کرد. ولی نوشتار پیش‌رو، در نقد سخنان عبدالله موصلی و در توضیح شواهدی است که وی برای اثبات سخنان خود آورده است.

طرح ادعای موصلی و دلایل وی

موصلی در ابتدای بحث، به بیان موضوعی از علمای شیعه می‌پردازد که از آنها نامسلمان دانستن غیر شیعه را فهمیده است؛ برای مثال از شیخ صدوق نقل می‌کند:

«اعتقاد ما بر این است کسی که امامت امیرالمؤمنین و امامان پس از وی را انکار کند، گویا رسالت تمام انبیا را منکر شده است. همچنین کسی که به امیرالمؤمنین ایمان داشته باشد ولی حتی یک نفر از امامان دیگر را نپذیرد، گویا ایمان به همه پیامبران را پذیرفته، ولی رسالت حضرت محمد بن عبدالله را قبول ندارد.»

سپس می‌نویسد که شیخ صدوق حدیثی از امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌آورد: «کسی که آخرین نفر از ما را انکار کند، گویا از ابتدا به اولین نفر از ما نیز معتقد نبوده است.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۰۴)

موصلی در ادامه از علمای شیعه، از جمله یوسف بحرانی، فیض کاشانی و مجلسی دوم، چند قول دیگر می‌آورد مبنی بر اینکه منکر امامت، در حقیقت منکر نبوت است. از شیخ مفید، محمدحسن نجفی، کامل سلیمان، سیدعبدالله شبر و آیت الله خویی نیز نقل می‌کند: «مخالف امامت، کافر است.»

همچنین به نقل از مرحوم خویی می‌نویسد: «هیچ اخوتی میان ما و مخالفان نیست.» از شیخ عباس قمی و امام خمینی علیه السلام نیز مطالبی آورده مبنی بر اینکه تنها پیروان امامت در صراط مستقیم قرار دارند. سپس چنین جمع‌بندی می‌کند که شیعه غیر خود را تکفیر می‌کند. (موصلی، بی تا، صص ۴۳-۳۷).

نقد

ادعای موصلی را به دو گونه می‌توان پاسخ داد: یکی نقضی و دیگری حلی. در بخش اول مواردی بر نقض سخن او ذکر، و در بخش دوم نیز مفهوم و معنای کفر بررسی خواهد شد.

۱. جواب نقضی

وهابیان که بر حسب تکفیریگری به شیعه می‌زنند، خود از پرچمداران تکفیرند. در ادامه به برخی از سخنان آنها در این زمینه اشاره خواهد شد.

– تکفیر مسلمانان توسط وهابیان

عموم مسلمانان شیعه و سنی قرن‌هاست در کنار یکدیگر به زندگی مسالمت‌آمیز مشغولند؛ البته نمی‌توان انکار کرد که گاهی بد اخلاقی‌هایی نیز دیده می‌شده و برخی بزرگان اهل سنت را به ورطه تکفیر غیر همفکران خود - اعم از سنی و شیعه - می‌کشانده (حیدری آذر، مجید، «تبارشناسی تکفیر»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۶، صص ۲۳-۲۰) ولی این کار هیچ‌گاه عمومیت نداشته است و اکثر علمای اهل سنت، دیگر مذاهب اسلامی را تکفیر نمی‌کرده‌اند؛ مثلاً احمد حنبل در جزوه‌ای که منشور عقاید اهل سنت را در آن تبیین کرده، از طرفی منکر قدیم بودن قرآن را دروغگو و منکر قرآن معرفی می‌کند، از طرفی دیگر تمامی اهل قبله را موحد می‌داند. (ابن حنبل شیبانی، ۱۴۱۱ق، صص ۵۹ و ۶۰) اما تکفیریان چنین ظرفیتی ندارند و دیگر مسلمانان را تحمل نمی‌کنند؛ برای نمونه محمدبن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، بیش از بیست بار و صنعانی، از بزرگان سلفی - زیدی، بیش از سی بار دیگر مسلمانان را تکفیر کرده‌اند. (مغنیه، ۱۳۸۷ش، ص ۱۲)

شیعه همچنین در تکفیر شدن توسط عناصر تکفیری - وهابی بیشترین سهم را برده است؛ برای نمونه:

- حمدبن عتیق، از مفتیان آل سعود در سده گذشته، شیعیان احسا را مهدورالدم، و اموالشان را مباح دانست. (بن عتیق، ۱۴۰۸ ق، صص ۱۳۷ و ۱۳۸)
- داعش نیز با درج همین عبارات در نشریات خود، به کشتارهای خود توجیه شرعی بخشید. (مجله النبا، شماره ۱۰۲، ص ۱۳).^۱

۱. داعش همچنین به سخن ابن تیمیه نیز استناد کرده بود که گفته بود: «در شهرهای مختلط از مسلمان و کافر، مانند شهر ماردین در ترکیه، کشتن سربازان آن شهر واجب است؛ چون از کفار دفاع می‌کنند». فتوای وی مطلق است و شامل سربازان مسلمان هم می‌شود.

- ناصر العمر، از مفتیان معاصر وهابی، اکثر شیعیان را مرتد دانست. (تارنمای «موقع المسلم»: حکم زواج السنی من شیعیه)

- زرقاوی، سرکرده القاعده در عراق، شیعه را روباه و افعی می‌داند. (زرقاوی، بی‌تا، صص ۱ و ۲۰)

- عبدالله بن جبرین، از بزرگان وهابی معاصر، می‌گوید: «شیعیان، احمق و خائن و فاجرند». (تارنمای «موقع المسلم»: ابن جبرین والرافضة وآنفلونزا الخنازیر) وی به صراحت ازدواج با شیعیان را باطل (تارنمای «الموقع الرسمي لسماحة الشيخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین»: الزواج من الشیعه، ش ۸۷۴۸)، و آنان را بدون شک کافر (همان، منع إعطاء الزکاة للرافضة، ش ۷۸۵۱) و مشرک، و ذبیحه آنها را نیز نجس می‌داند؛ (تارنمای «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر»: خوردن گوشت ذبح شده به دست شیعیان حرام است) با اینکه در فقه اهل سنت، ذبیحه اهل کتاب، حلال است. (قدوری، ۲۰۰۶م، ج ۱۲، ص ۶۳۱۴؛ سغدی، ۱۹۸۴م، ج ۱، ص ۲۲۸)

- فرد دیگری نیز به صراحت آثار شیعیان را منبع بدعت، انحراف و الحاد می‌داند. (قفاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۷۷۹)

- تویجری آنها را نجس می‌نامد. (تویجری، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۳۹۳)

- فردی دیگری شیعیان را حزب گمراه معرفی می‌کند. (ابن عبدالهادی، بی‌تا، ص ۱۹۸) از این قبیل تهمت‌ها و تکفیرها به قدری در آثار وهابیان به چشم می‌خورد که جمع‌آوری آن در یک نوشتار مختصر، ممکن نیست (فروتی، بررسی جریان سروریه عربستان سعودی، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۲۴، صص ۷۹ و ۸۰).

این اتهامات منحصر به چند سال اخیر نیست بلکه از سالیان دور، دولت عثمانی میان اهل سنت شایع کرده بود که شیعیان احترام خانه خدا را حفظ نمی‌کنند. همین شایعه دروغین باعث شد هنگامی که جوان شیعه ناخواسته، غذای مسموم را خورد و در محوطه مسجد الحرام تهوع کرد، وی را گردن زدند. (قاضی عسکر، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴)

یکی از نویسندگان تکفیری حدود بیست صفحه از کتابش را به سخنان بعضی از بزرگان غیر شیعه اختصاص داده که در آن شیعه را کافر، خارج از دین، بی دین، نجس، مرتد، شبه یهودی و واجب القتل دانسته‌اند. (کرخی، ۱۴۲۷ق، صص ۲۰-۸ و ۵۰-۴۰)

آنان حتی دیگر مذاهب اهل سنت را نیز تکفیر می‌کنند؛ برای مثال:

- محمد آل شیخ، مریدان عبدالقادر گیلانی را تکفیر کرده است. (مقدسی، بی تا،

ص ۳۵۲؛ به نقل از: ورتابی کاشانیان، ۱۳۹۵ش، ص ۳۰)

- برخی از نویسندگان وهابی نیز، ماتریدیان را خارج از اهل سنت می‌پندارند.

(السقاف، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۱۳۷)

- بن باز مردم سنی عربستان در قرن دوازدهم را، گنبدپرست و درخت پرست معرفی

می‌کند. (بن باز، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵).

- فوزان معتقد است پیشینیان معتزله و اشاعره، مشرک هستند. (الفوزان، ۱۴۲۰ق،

ص ۸۲) - حمدبن عتیق نقل می‌کند محمدبن عبدالوهاب حتی کسانی که به جواز

استعمال افیون حکم می‌کردند را تکفیر می‌کرد. (بن عتیق، ۱۴۳۷ق، ص ۶۱)^۱

- حمدبن عتیق، خودش نیز مکه صد سال پیش را دارالکفر خوانده است. (بن عتیق،

۱۴۰۸ق، ص ۲۰۷ و ۲۰۸)

گروه‌های تکفیری حتی به سلفیان نیز رحم نکرده‌اند و برخی از آنها را مورد حمله قرار

داده‌اند؛ برای مثال داعش، اخوان المسلمین را به دلیل پذیرفتن دموکراسی، تکفیر کرد (ابراهیم

نژاد، ۱۳۹۴ش، ص ۷۶) و مشابه همین موضع را در قبال آل سعود نیز داشت.^۲

۱. گفتنی است که نام اصلی این کتاب، «سبیل النجاة و الفکاک؛ من موالاته المرتدین و

الاتراک» است. داعش وقتی این کتاب را تجدید چاپ کرد، ادامه نام کتاب (من موالاته

المرتدین و الاتراک) را حذف نکرد؛ چراکه ناراحتی ترکان از مشاهده این عنوان، برایش اهمیتی

نداشت؛ ولی وقتی سعودیان آن را به چاپ رساندند، آن عبارت را حذف کردند.

۲. از باب نمونه، فیلمی در اینترنت حاوی پایکوبی داعشی‌ها به خاطر مرگ عبدالله بن عبدالعزیز یا

پیوستن یک تکفیری به نام بهاء‌الدین محمدیان به داعش منتشر شده است که در آن، با تأکید بر

نگرش سلفی خود، حکومت عربستان را محکوم می‌کند. (تارنمای یوتیوب: یرقصون بموت

الملك عبدالله؛ تارنمای آپارات: عضو ایرانی گروهک تروریستی داعش)

بنابراین، عموم مسلمانان و از همه بیشتر، شیعیان همواره مورد تکفیر عوامل وهابی قرار گرفته‌اند. از این رو، موصلی باید به مواضع آنان نیز توجهی داشته باشد.

۲. جواب حلی

این قسمت نیز به دو بخش «اجمالی» و «تفصیلی» تقسیم می‌شود:

الف) پاسخ اجمالی

در قسمت پاسخ اجمالی، به معنای کفر در نصوص دینی و عبارات علما پرداخته و اثبات می‌شود، حتی اگر در کلام یکی از بزرگان شیعه، جمله‌ای در تکفیر مسلمانان غیر شیعه یافت شود، به معنای خروج از ملت نخواهد بود.

ابتدا باید گفت، کسانی که موصلی از آنان نقل قول کرده، اهل سنت را از دایره اسلام خارج نمی‌دانند؛ بلکه صرفاً از قلمرو تشیع خارج می‌کنند و اهل سنت خود نیز قبول دارند که شیعه نیستند. بنابراین نباید از این عبارات علما، تکفیر غیر شیعه را فهمید؛ چراکه اولاً عبارت هیچ کدام از آنها لفظ کفر را ندارد و ثانیاً حتی اگر شامل این لفظ نیز باشد، نمی‌توان خروج از اسلام را از آن نتیجه گرفت؛ زیرا کفر نیز اقسامی دارد و برای مثال قرآن ناشکری را نیز کفر می‌داند.^۱ در مجموع، قرآن کریم واژه کفر را در چند معنا به کار برده که تنها یکی از آنها به معنای خروج از دین است؛ چهار معنای دیگر از این قبیل‌اند:

- کفران نعمت: ﴿هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾ (نمل: ۴۰)

۱. برای مثال: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷) اینجا «كَفَرْتُمْ» در مقابل «شَكَرْتُمْ» است؛ نه در مقابل «آمْتُمْ». همچنین در داستان حضرت سلیمان، وقتی ایشان به اطرافیان‌ش دستور دادند؛ تخت ملکه سبأ را حاضر کنند، گفت: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾؛ (این نعمت خدا بر من است که مرا امتحان کند که آیا من شاکر خواهم بود یا کفران نعمت می‌کنم). (نمل: ۴۰)

اینجا نیز کفر به معنای کفران نعمت است؛ نه خروج از دین.

- ارتکاب معصیت: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷)
- بیزاری ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾ (عنکبوت: ۲۵)
- کشاورزی کردن ﴿كَمْثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَاتِهِ﴾ (حدید: ۲۰) (ر.ک: صادقی فدکی، ۱۳۹۰ش، صص ۳۳ و ۳۴).

بنابراین، نمی‌توان در هر جا که آیات، کلمه کفر را بر شخصی حمل می‌کنند، وی را از دین خارج دانست.

در روایات اهل سنت نیز آمده است که هر کس ادعا کند از صلب پدرش نیست و از وی روی گردان شود، کافر شده است. (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۵۶) در روایتی دیگر، آمده است کسی که نماز را ترک کند، کافر گشته است (ابن ماجه قزوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۴۲) تفتازانی کسی را که از رحمت خدا مأیوس شده باشد کافر می‌داند و نیز از قول سرخسی نقل می‌کند کسی که نزدیکی با همسر در ایام قاعدگی را جایز بداند، کافر است. (تفتازانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۷). این کفرها یقیناً به معنای خروج از دین نیست.

مرحوم کاشف‌الغطاء، از علمای بزرگ شیعه، نیز چندین نوع کفر برمی‌شمارد که فقط یکی - دو مورد از آنها به معنای خروج از دین است. مواردی که وی نام می‌برد، از این قرار است: کفر انکار، کفر شک (در جایی که نباید شکی باشد)، کفر جحود، کفر نفاق (درباره عدم ایمان به خدا و نبوت و معاد)،^۱ کفر شرک، کفر ناصبی‌گری، کفر هتاک و توهین به مقدسات (مثل آلوده کردن کعبه و قرآن، کفران نعمت)، و کفر انکار ضروری دین. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴، صص ۱۹۹ و ۳۲۹ و ۳۳۱)

همچنین کفر دو معنای دیگر نیز دارد: تنزیلی و تأویلی. کسانی که اصل تنزیل قرآن را بر پیامبر انکار می‌کنند، از دین خارجند؛ ولی کسانی که تأویل و تفسیر

۱. مشاهده می‌شود که وی انکار امامت را کفر نمی‌داند و فقط انکار توحید، نبوت و معاد را کفر می‌شمارد.

متفاوتی از آیات قرآن دارند، داخل در دین هستند.^۱ مرحوم کلینی نیز از امام موسی بن جعفر نقل می‌کند کسانی که منکر امامت علی علیه السلام هستند، کافر تنزیلی‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۴۱۳) منظور ایشان ناصیان و کسانی است که علی‌رغم اینکه می‌دانستند آن حضرت حاکم مفترض الطاعه است، با وی دشمنی ورزیدند.^۲ البته معلوم نیست افرادی که در طول خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام با آن حضرت جنگیدند، جزو این گروه باشند؛ چون ظاهراً شهادتین را گفته بودند و اصل قرآن را نیز قبول داشتند؛ ولی اینکه آیا واقعاً می‌دانستند حضرت علی علیه السلام برحق است و از روی لجاجت با آن حضرت مبارزه کردند یا امر بر آنها مشتبه شده بود و به حقانیت ایشان آگاهی نداشتند، مشخص نیست.

قزوینی نیز پس از آنکه کفر منکر امامت را صرفاً به معنای کفر جحود و معصیت ذکر می‌کند، می‌نویسد که حتی همین معنا را نیز نمی‌توان بر عموم اهل سنت اطلاق کرد؛ چراکه آنان صرفاً به این علت معتقد به امامت نیستند که برایشان دلیل قانع‌کننده و محکمی در اثبات امامت، قائم نشده است و فقط کسانی را می‌توان منتسب به کفر به معنای انکار حق کرد که علی‌رغم اینکه دلیلی برای اثبات امامت به ایشان رسیده و هیچ راه توجیهی برایشان باقی نگذاشته، آن را انکار کنند. (حسینی قزوینی، ۱۴۳۴ق، ج ۲، ص ۴۲۰)

بنابراین از تحلیل عبارات علمای شیعه چنین فهمیده می‌شود که ایشان، اهل سنت را تکفیر نمی‌کنند؛ بلکه صرفاً از قلمرو تفکر خودشان خارج می‌دانند؛ چیزی که خود اهل سنت نیز بدان معترف‌اند.

۱. با توجه به اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من با این قوم بر سر تنزیل قرآن جنگیدم و یکی از شما که در حال تعمیر کفش خود است (حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام) با آنها بر سر تأویل قرآن خواهد جنگید» (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۳۷) و با عنایت به اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فقط با مشرکان، و حضرت علی نیز در دوره خلافتش با مسلمانان جنگیدند، از این حدیث چنین نتیجه گرفته می‌شود که کفر تنزیلی در مورد غیر مسلمانان به کار می‌رود.
۲. در تحقیقی که صورت گرفته است، افرادی که مرتکب کفر تأویلی شدند، باغیان و غالیان و نواصب دانسته شدند و اهل سنت از این سه گروه خارجند. (علی دوست، بی‌تا، ص ۸۳)

ب) پاسخ تفصیلی

در این قسمت باید گفت فقیهانی که موصلی قول به تکفیر غیر شیعه را از آنها ذکر کرده، اهل سنت را مسلمان می‌دانند و موصلی در نقل قول آنان جانب انصاف را رعایت نکرده است.

ابتدا درباره شیخ صدوق باید گفت که ایشان نه تنها اهل سنت را مسلمان می‌داند، بلکه از برخی از آنان که بر طبق قواعد خودش ثقه تشخیص داده شده‌اند، روایت نقل کرده است؛ برای مثال در پژوهشی ادعا شده که وی از ۳۷ راوی سنی مذهب بدون واسطه روایت نقل کرده که ۲۳ مورد از آن روایات مربوط به باب عقاید بوده است. (ارجمند لاری، ۱۳۹۳ش، مقدمه) یکی از این افراد، «حسن بن محمد سکونی» است که طبق گزارش علماء، سنی است. (همان، ۱۳۹۳ش، ص ۶۵) شیخ صدوق از وی چنین نقل کرده است:

حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحِمْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَلَجٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عَلِيٌّ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي. (شیخ صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۲).

سکونی روایت کرد از رسول خدا که فرمود: «علی بعد از من، ولی و سرپرست هر مؤمنی است.»

نقل چنین روایتی، که کاملاً در تأیید ولایت امام علی علیه السلام است، از یک راوی سنی مذهب به این معناست که شیخ صدوق اهل سنت را منکر ولایت آن حضرت نمی‌داند. دومین فردی که موصلی از وی نام برده، شیخ مفید، شاگرد مرحوم صدوق است. ایشان نیز در کتاب فقهی خود، ضمن شرط بودن اسلام برای ذابح، می‌نویسد کسانی از اهل سنت که مودت امام علی علیه السلام را در دل دارند، می‌توانند ذابح قرار گیرند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۷۹)

فرد بعدی مرحوم صاحب جواهر است که تصریح می‌کند مخالفان، یعنی اهل سنت، تمام احکام مسلمانان را برخوردارند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۵۸)

امام خمینی علیه السلام نیز به مسلمان بودن عموم غیر شیعه معتقد بود. (امام خمینی،^۱ ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۷۶، ش ۱۰۶) وی همچنین تصریح می کرد، در اینکه اعتقاد به ولایت (یعنی امامت) شرط اسلام نیست، هیچ شک و شبهه ای نیست. (همو، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۴۵۱) ایشان بازار اهل سنت را سوق المسلمین، و کشورشان را دارالاسلام می دانست (همان، ۱۴۳۴ق، ص ۴۳۲) و درباره آنان می فرمود:

ما برادری خودمان را به برادران اهل سنت اعلام می کنیم. دشمنان اسلام می خواهند ما را با برادرهای خودمان مختلف کنند. (همو، ۱۳۸۹ش، ج ۶، ص ۸۳)

مسلماً امام خمینی علیه السلام کلمه «برادر» را از آیه شریفه **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** (حجرات: ۱۳)، اقتباس کرده است. بنابراین از این کلام فهمیده می شود که ایشان نه تنها اهل سنت را مسلمان، بلکه آنها را مؤمن نیز می داند؛^۲ ضمن اینکه منظور وی از نداشتن اختلاف، این نیست که قرائت شیعه و سنی از اسلام یکسان است، بلکه علی رغم تعدد قرائت از دین، هرگز دشمنی بین شیعه و سنی حاکم نخواهد شد.

ایشان در جایی دیگر می نویسد:

اینکه برخی می گویند اسلام آن است که شخص به تمام فرامین رسول خدا ایمان بیاورد و ترک هر یک از آنها موجب کفر است، سخنی قابل اعتماد نیست. (امام خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۳، ص ۴۶۹)

آیت الله خویی نیز می نویسد:

آنچه از مفهوم ولایت در امر دین ضروری است، صرفاً دوست داشتن اهل بیت است

۱. همچنین دیگر مراجعی که به فتوای امام حاشیه زده اند، همگی بر کافر نبودن اهل سنت اتفاق نظر دارند؛ از جمله آیات عظام: خویی، گلپایگانی، اراکی، صافی، زنجانی، نوری، فاضل، بهجت، سیستانی و مکارم شیرازی.

۲. با توجه به اینکه قرآن، مؤمن بودن را خاص تر و یک قدم جلوتر از مسلمان بودن می داند: **﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾** (حجرات: ۱۴)

و فقط در صورتی انکار ولایت به کفر کشیده می‌شود که انکار رسالت رسول خدا را در پی داشته باشد و از آنجا که اهل سنت نسبت به اهل بیت محبت دارند، پس منکر ضروری دین و کافر نیستند. (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۹)

ایشان همچنین می‌نویسد: آنچه عموم مردم بر آن هستند، مقتضای اسلام است.

(همان، ۱۴۱۸ق، صص ۵۸، ۷۳ و ۸۴ - ۸۵)

فرد دیگری که موصلی از وی نام می‌برد، سیدعبدالله شبر است. وی کفر به معنای خروج از اسلام را صرفاً «دشنام دادن به پیامبر و اهل بیت» معنا کرده است؛ (شبر، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۴) در صورتی که بدنه اهل سنت هرگز چنین نیستند.

همچنین مرحوم بحرانی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۳۴)، مرحوم فیض (فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۷۰) و علامه مجلسی (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۱۶) که موصلی از آنان نام برد، معتقدند اهل سنتی که مودت و محبت امام علی (ع) را در سینه دارند، مسلمان هستند.

حال پس از ذکر قول فقهای که موصلی از آنان نام برد و اثبات اینکه آن بزرگواران اهل سنت را مسلمان می‌دانند و ادعای موصلی ناصحیح است، شایسته است از باب تأکید، به سخن برخی دیگر از علمای شیعه نیز در این زمینه اشاره کرد.

دانشمندان شیعه مکرر تصریح کرده‌اند که اهل قبله مسلمان‌اند؛ حتی اگر به امامت اهل بیت معتقد نباشند. صحابه رسول خدا از جمله این مسلمانان هستند. برای نمونه سید مرتضی تصریح می‌کند خلیفه دوم مسلمان است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۷۳)

علمای شیعه علاوه بر صحابه، پیروان آنان یعنی اهل سنت را نیز مسلمان می‌دانند؛ برای مثال علامه حلی معتقد است با اینکه اقرار به امامت دوازده امام لازم است، ولی کسی که این را نپذیرد، از اسلام خارج نیست. (علامه حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۸۴) دیگر فقهای شیعه نیز بدین امر تصریح کرده‌اند.^۱

۱. ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴، ص ۲۲۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۲۳؛ آملی،

۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۴۱۰؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۳۸

مرحوم شرف‌الدین نیز اظهار می‌کند که مسلمان بودن اهل سنت امر واضحی است و هیچ شیعه فهیمی در آن تردید ندارد. (شرف‌الدین، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۲۴؛ ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۴۹۶)

همچنین در فقه شیعه آمده است ذابح و کسی که حیوان را قربانی می‌کند، باید مسلمان باشد و ذبیحه کافر حرام و نجس است. بنابراین از آنجا که در بررسی روایات شیعه مشخص شد، امامان اهل بیت علیهم‌السلام ذبیحه اکثر مسلمانان را حلال می‌دانند؛ برای مثال امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «الذَّبِيحَةُ لَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا مُسْلِمٌ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، ص ۴۹) «نمی‌توان بر حلال بودن ذبیحه مطمئن شد مگر اینکه به دست مسلمان ذبح شود». این نیز می‌تواند نشانه دانستن اهل سنت باشد.

فقه‌های شیعه نیز صرفاً ذبیحه گروهی از اهل قبله را حرام می‌دانند که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام، و به اصطلاح «ناصبی» باشند؛ برای مثال شهید اول و شهید ثانی تصریح می‌کنند اینکه ذابح مسلمان و غیر ناصبی باشد، کافی است و نیازی به شیعه بودن وی نیست.^۱ از این رو با توجه به اینکه هیچ‌یک از مذاهب اهل سنت ناصبی نیستند (همان‌طور که گذشت) بنابراین در نظر شیعه ذبیحه تمام مسلمانان غیر ناصبی اگر طبق احکام مذهب خود، صحیح ذبح شود، حلال است.

نتیجه‌گیری

در آثار برخی از نویسندگان وهابی، مانند کتاب «حتی لا نتخذه حقیقه الشیعه» از موصلی، دیده می‌شود که به شیعه نسبت تکفیر اهل سنت می‌دهند. ابتدا در پاسخ نقضی، ضمن یادآوری این مطلب که این وهابیان هستند که در موارد متعددی عموم

۱. «یشترط فی الذابح الإسلام، أو حکمه؛ لا الإیمان». (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۰۸)

ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۲؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۶؛ راشد صیمری، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۵؛ عاملی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۴۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳، ص ۳۰۲؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۷۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۰۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۳۵۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۷۳

مسلمانان را تکفیر کرده و نسبت‌های بسیار ناروا و رکیکی به آنان داده‌اند، در نقد محتوایی این نظریه، به این نکته گوشزد شد که اولاً بسیاری از کلمات مورد ادعای موصلی، از واژه کفر تهی است؛ حتی اگر شامل این لفظ باشد نیز، به شهادت قرآن و روایات فریقین، کفر معانی متعددی دارد که همه آنها به معنای خروج از دین نیستند و آنچه از محتوای آنها می‌توان فهمید، این است که منظورشان صرفاً خروج از تشیع بوده و این مطلب مورد قبول اهل سنت نیز هست. در بررسی تاریخی نیز فتاوای علمای شیعه بر مسلمان بودن اهل سنت، آورده شد؛ مثل فتوایی که در حلال بودن ذبیحه اهل سنت صادر کرده‌اند. بنابراین امامان و علمای شیعه، عموم اهل سنت را مسلمان می‌دانند و ادعای موصلی در این زمینه، بی‌اساس است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳. آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، دفتر مؤلف، چاپ اول.
۴. ابراهیم‌نژاد، محمد (۱۳۹۴ش)، بررسی انتقادی تاریخ و افکار، قم، داعش، دارالاعلام لمدرسة اهل البيت، چاپ چهارم.
۵. ابن حنبل شیبانی، احمد (۱۴۱۱ق)، أصول السنة، ریاض، دارالمنار، چاپ اول.
۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقیق محمدحسین حسینی جلالی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۷. ابن عبدالهادی، محمد (بی‌تا)، العقود الدریة؛ من مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیة، تحقیق محمد حامد الفقی، بیروت، دارالکاتب العربی.
۸. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی‌بکر بن ایوب (۱۴۳۲ق)، اغائة اللهفان فی مصادی الشیطان، تحقیق محمد عزیز شمس، مکه، دار عالم الفوائد، چاپ اول.

۹. ابن ماجه قزوینی، محمد (۱۴۱۸ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت، دارالجيل، چاپ اول.
۱۰. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبوية: فى نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق محمد رشاد سالم، رياض، جامعة محمد بن سعود الاسلاميه، چاپ اول.
۱۱. ارجمند لارى، محمد على (۱۳۹۳ش)، استفادة شيخ صدوق از روايات اهل سنت در امالي: زمينهها و آسيبها، پايان نامه سطح سه حوزه علميه قم.
۱۲. السقاف، علوى بن عبدالقادر و ديگران (۱۴۳۳ق)، موسوعة الفرق المتسببة للاسلام (الدرر السننية، بى جا، بى نا).
۱۳. اصفهانى، سيد ابوالحسن (۱۳۸۰ش)، وسيلة النجاة، تحقيق امام خمينى رحمته الله، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله.
۱۴. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله (۱۴۲۰ق)، عقيدة التوحيد، رياض، دارالعاصمة، چاپ اول.
۱۵. امام خمينى، سيدروح الله (۱۴۲۴ق)، توضيح المسائل (محشى)، تحقيق سيدمحمد حسين بنى هاشمى خمينى، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ هشتم.
۱۶. امام خمينى، سيدروح الله (۱۳۸۹ش)، صحيفه امام، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، چاپ پنجم.
۱۷. امام خمينى، سيدروح الله (۱۴۳۴ق)، كتاب الطهارة (موسوعة الإمام الخمينى ۸ الى ۱۱)، تحقيق مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله دفتر قم، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله، چاپ سوم.
۱۸. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۲۲ق)، صحيح البخارى، تحقيق محمد زهير بن ناصر، بيروت، دار طوق النجاة، چاپ اول.
۱۹. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، الامام محمد بن عبد الوهاب: دعوته وسيرته، رياض، الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الارشاد، چاپ دوم.
۲۰. بن عتيق، اسماعيل بن سعد (۱۴۰۸ق)، هداية الطريق: من رسائل و فتاوى الشيخ حمد بن على بن عتيق، بى جا، بى نا، چاپ چهارم.

۲۱. بن عتیق، حمدبن علی (۱۴۳۷ق)، سبیل النجاة و الفكاک، من موالاة المرتدین و الاتراک، موصل، مكتبة الهمة متعلق به داعش، چاپ اول.
۲۲. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷ق)، شرح العقائد النسفية، تحقيق حجازی سقا، قاهره، مكتبة الكليات الأزهرية، چاپ اول.
۲۳. تویجرى، حمودبن عبدالله (۱۴۳۱ق)، غربة الإسلام، تحقيق عبدالکريم بن حمود تویجرى، رياض، دارالصمعي، چاپ اول.
۲۴. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة الى تحصيل مسائل الشریعة، تحقيق گروه پژوهش مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول.
۲۵. حسینی قزوینی، سیدمحمد (۱۴۳۴ق)، نقد کتاب اصول مذهب الشیعة، تحقيق حسن سعدی، قم، مؤسسه ولی عصر، چاپ اول.
۲۶. راشد صیمری، مفلح (۱۴۲۰ق)، غاية المرام فی شرح شرائع الاسلام، تحقيق جعفر کوثرانی عاملی، بیروت، دارالهادی، چاپ اول.
۲۷. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۸ش)، بررسی حکم امام خمینی درباره سلمان رشدی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول.
۲۸. زرقاوی، ابو مصعب احمد (بی تا)، هل اتاک حدیث الرافضة، نسخه شامله، بی جا، بی نا.
۲۹. سغدی، علی بن حسین (۱۹۸۴م)، التّف في الفتاوى، تحقيق صلاح الدين ناهى، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم.
۳۰. شبر، سیدعبدالله (۱۴۰۴ق)، الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول.
۳۱. شرف الدین، سیدعبدالحسین (۱۴۳۱ق)، موسوعة الامام السيد عبدالحسين شرف الدين، تحقيق مركز العلوم و الثقافة الاسلامية قسم احياء و التراث الاسلامی، بیروت، دارالمؤرخ العربی، چاپ دوم.
۳۲. شریف مرتضی علم الهدی، علی بن حسین موسوی بغدادی (۱۴۱۰ق)، الشافی: فی الامامة، تحقيق سيدعبدالزهره حسینی، تهران، مؤسسه الصادق، چاپ دوم.
۳۳. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية: فی شرح اللمعة الدمشقية، تحقيق سيدمحمد كلانتر، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول.

۳۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ دوم.
۳۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی، چاپ ششم.
۳۶. شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول.
۳۷. صادقی فدکی، سیدجعفر (۱۳۹۰ش)، ارتداد بازگشت به تاریکی (نگرشی به موضوع ارتداد از نگاه قرآن کریم)، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم.
۳۸. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول.
۳۹. طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ اول.
۴۰. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی (۱۴۲۹ق)، جامع عباسی و تکمیل آن (محصی)، تحقیق محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق)، ارشاد الازهان: الی احکام الایمان، تحقیق فارس حسون، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱ق)، تبصرة المتعلمین: فی احکام الدین، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، تهران، دفتر امور چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)، مناهج الیقین: فی اصول الدین، تهران، دارالاسوه، چاپ اول.
۴۴. علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول: فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۴۵. علی دوست، عبدالرزاق (بی تا)، ارتداد تأویلی، پایان نامه سطح چهار حوزه علمیه قم.

۴۶. فروتنی، ابوذر (۱۳۹۵ش)، بررسی جریان سروریه عربستان سعودی، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۲۴، زمستان.
۴۷. فیض کاشانی، محمدمحسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۴۸. قاضی عسکر، سیدعلی و ابوطالب یزدی (۱۳۸۸ش)، شهید مروه، تهران، مشعر، چاپ چهارم.
۴۹. قدوری، احمدبن محمد (۲۰۰۶م)، التجرید للقدوری، قاهره، مرکز الدراسات الفقهية و الإقتصادية، چاپ دوم.
۵۰. قفاری، ناصر بن عبدالله (۱۴۲۸ق)، مسألة التقريب بين اهل السنة و الشيعة، ریاض، دار طیبه، چاپ سوم.
۵۱. کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۵۲. کرخی، صادق (۱۴۲۷ق)، اجماع اهل علم و ایمان بر بطلان دین رافضیان، سایت عقیده.
۵۳. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، تحقیق پژوهشگران بخش احیای تراث مرکز تحقیقات دارالحدیث، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.
۵۴. گروهی از نویسندگان (۱۳۸۵ش)، مجموعه مقالات فارسی کنگره بین المللی بزرگداشت علامه شرف الدین، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۵۶. مجله النبا، شماره ۱۰۲، محرم ۱۴۳۹ق.
۵۷. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، این است وهابیت، تحقیق سامی غریبی، ترجمه احمد مقدسی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول.
۵۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.
۵۹. مقدسی، ابو محمد عاصم (بی تا)، الرسالة الثلاثينية؛ سایت منبر التوحید والجهاد.
۶۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، فقه الشیعة، قم، مؤسسه آفاق، چاپ سوم.
۶۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه

إحياء آثار الإمام الخوئي، چاپ اول.

۶۲. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق)، هدایة العباد، تحقیق علی ثابتی

همدانی و علی نیری همدانی، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول.

۶۳. موصلی، عبدالله (بی تا)، حتی لانخذع: حقیقة الشیعة، اسماعیلیه، مصر،

دارالایمان، چاپ دوم.

۶۴. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق

عباس قوچانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

۶۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم،

مؤسسه آل البیت، چاپ اول.

۶۶. ورتابی کاشانیان، مصطفی و دیگران (۱۳۹۵ش)، زادگاه تروریسم: با اسناد

معتبر، قم، دارالاعلام لمدرسة اهل البیت، چاپ اول.

۶۷. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی (محشی)، تحقیق احمد

محسنی سبزواری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.